

Social Factors Affecting the Tendency to Social Harms of Female-headed Households (Case Study: Female-headed Households in Mashhad)

Alireza Ghasemi;¹ Ali Asghar Abbasi Esfajir²; Abolghasem Heidarabadi³

Received:08/01/2021

Accepted:13/06/2021

Abstract

Introduction: There are many reasons why women who are inevitably responsible for their households can be considered as vulnerable groups. The purpose of this article was to investigate the social factors of the tendency to social harms of female-headed households in Mashhad.

Method: This research is quantitative study and utilizes a method survey in terms of implementation. The statistical population of the study consisted of women heads of households covered by welfare in Mashhad in 1398 and a sample of 242 of them were randomly asked based on the Krejcie-Morgan table. Data were used using power-based questionnaires (Cronbach's alpha 0.83) to assess socio-economic status and researcher-made questionnaires on religious beliefs, marginalization, access to educational facilities and social harms (respectively with Cronbach's alpha / 87). 0, 0.78, 0.75 and 0.85) were collected and analyzed in SPSS software.

Results and conclusion: The study showed that among the sociological factors of economic status, social status, religious beliefs, marginalization, access to educational facilities and tendency to social harms, respectively, 0.843, 0.741, 0.509, 752 / 0 and 0.624 There is a significant relationship. Among these factors, the economic base with a beta coefficient of 0.455 has the greatest impact on women's tendency to social harm. Therefore, if female-headed households have the right conditions and facilities to achieve a moderate standard of living, they are less likely to be exposed to social harm.

Keywords: Economic base, Religious beliefs, Marginalization, Social harms, Women heads of households

1 PhD student in Sociology of Social Issues, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran

2 Associate Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran (Corresponding Author) Email: Asfajir@hotmail.com

3 Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran; Email: ashahin2000@yahoo.com

عوامل اجتماعی موثر بر گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مورد مطالعه: زنان سرپرست خانوار شهر مشهد)

علیرضا قاسمی^۱؛ علی اصغر عباسی اسفجیر^۲؛ ابوالقاسم حیدر آبادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

چکیده

مقدمه: دلایل زیادی وجود دارد که بتوان زنانی را که به ناچار سرپرستی خانوار خود را بر عهده دارند، جزء اقشار آسیب‌پذیر در نظر گرفت. هدف مقاله حاضر، بررسی عوامل اجتماعی گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد بود.

روش: این پژوهش از نظر روش اجرا، کمی و پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش را زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی در شهر مشهد در سال ۱۳۹۸ تشکیل داده‌اند و نمونه ۲۴۲ نفری از آن‌ها بر اساس جدول کرجسی - مورگان به طور تصادفی ساده مورد پرسش قرار گرفته‌اند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های قدرت نما (آلفای کرونباخ ۰/۸۳)، برای سنجش وضعیت اجتماعی-اقتصادی و پرسشنامه‌های محقق ساخته باورهای دینی، حاشیه‌نشینی، دسترسی به امکانات آموزشی و آسیب‌های اجتماعی (به ترتیب با آلفای کرونباخ ۰/۸۷، ۰/۷۸، ۰/۷۵ و ۰/۸۵) جمع‌آوری و در نرم افزار SPSS تحلیل شدند.

یافته‌ها و نتایج: پژوهش نشان داد بین عوامل جامعه شناختی پایگاه اقتصادی، پایگاه اجتماعی، باورهای دینی، حاشیه‌نشینی، دسترسی به امکانات آموزشی و گرایش به آسیب‌های اجتماعی به ترتیب به میزان ۰/۸۴۳، ۰/۷۴۱، ۰/۵۰۹، ۰/۷۵۲ و ۰/۶۲۴ ارتباط معنادار وجود دارد. از بین این عوامل، پایگاه اقتصادی با ضریب بتای ۰/۴۵۵، بیشترین تأثیرگذاری را بر گرایش زنان به آسیب‌های اجتماعی دارد. بنابراین، چنانچه زنان سرپرست خانوار برای رسیدن به سطح متوسطی از زندگی، شرایط و امکانات مناسبی داشته باشند، احتمال گرایش آن‌ها به آسیب اجتماعی کمتر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پایگاه اقتصادی، باورهای دینی، حاشیه‌نشینی، آسیب‌های اجتماعی، زنان سرپرست خانوار

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران؛ Email: ir.ar.ghasemi@gmail.com

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران (نویسنده مسئول)؛ Email: Asfajir@hotmail.com

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران؛ Email: ashahin2000@yahoo.com

مقدمه

دلایل زیادی وجود دارد که بتوان زنانی را که به ناچار سرپرستی خانوار خود را بر عهده دارند، جزء اقشار آسیب‌پذیر در نظر گرفت. از جمله این دلایل می‌توان به فقر و وضعیت اقتصادی نامناسب این زنان و خانوارهای تحت پوشش آنان و نیز سایر مشکلات متعددی اشاره کرد که آنان را در مواجهه با دنیای واقعی، تهدید می‌کند. وفاق عمومی که بر سر مسأله آسیب‌پذیر دانستن زنان سرپرست خانوار وجود دارد، موجب شده که بسیاری از دستگاه‌های محلی، ملی و جهانی، خود را دست‌اندرکار گره‌گشایی از مسائل این زنان و خانواده‌های آنان بدانند و برای تواناسازی آنان و حمایت از ایشان تا رسیدن به سطح اقتصادی و اجتماعی مطلوب فعالیت کنند. یکی از فعالیت‌های عمده‌ای که در این زمینه در برخی از کشورها صورت گرفته، سرشماری از این قشر و گردآوری داده‌هایی است که آنان را به لحاظ جمعیت‌شناختی توصیف می‌کند. در مراحل بعدی می‌توان تجزیه و تحلیل‌های مبسوطی بر روی چنین داده‌هایی انجام داد و احتمالاً به نتایج قابل توجهی رسید (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶).

در سال‌های اخیر تعداد زنان سرپرست خانوار که گاه به تنهایی و گاه در عین حضور مردان بزرگسال با شرایط ویژه، مسئولیت تأمین اقتصادی خانواده را بر عهده دارند، بسیار افزایش یافته است؛ به طوری که برخی آمارها نشان می‌دهند که این گروه از زنان، سرپرستی نزدیک به ده درصد خانواده‌های ایرانی را بر عهده دارند (گروسی و شبستری، ۱۳۹۰). با وجود اینکه سازمان‌های مختلف مانند سازمان بهزیستی کشور تلاش کرده تا نیازهای اقتصادی و معیشتی این زنان را کمابیش مورد توجه قرار دهد، اما مشکلات پیش روی این افراد بسیار گسترده بوده و جنبه‌های متعددی را در بر می‌گیرد (ریماز، مرادی و ابوالقاسمی، ۱۳۹۴). طولانی مدت شدن فشارها برای زنانی که احساس می‌کنند از حمایت اجتماعی چندانی برخوردار نیستند و زندگی آن‌ها دستخوش بحران و نابسامانی شده است، گاه زمینه ارتکاب اعمالی که از نظر اجتماع مورد تأیید نیست و حتی گاهی جرم محسوب می‌شود را تسهیل می‌کند، به این دلیل که ممکن است این افراد را زودتر به نتیجه برساند (عظیمی،

۱۳۹۶). نگاه‌های معنی‌دار، سخنان تلخ و گزنده، از دست دادن حمایت‌های عاطفی همسر، فقر اقتصادی و تمایل به تنها ماندن و حفظ حیثیت و شخصیت خود، پاره‌ای از مشکلات تمام ناشدنی این قشر است (غفاری، ۱۳۸۲ به نقل از نقیسی و باقری، ۱۳۹۳). اما مشکلات زنان سرپرست خانوار تنها به مشکلات مادی و فقر خلاصه نمی‌شود و نابرابری فرصت‌های زندگی و مسئولیتی که ناگهان بر دوش این زنان گذاشته می‌شود، بیش از پیش خود را نمایان می‌کند. زنان سرپرست خانوار که اغلب تحصیلات چندانی هم ندارند، از نابرابری دسترسی به آموزش و عدم کسب مهارت و اتکا به مرد خانواده برای تامین زندگی نیز رنج می‌برند. زنان سرپرست خانوار به علت فقدان فیزیکی، روانی، اقتصادی و اعتباری همسر، به دلایلی مانند فوت، طلاق، متواری بودن، معلولیت، اعتیاد و... دچار آسیب‌دیدگی‌های متنوع رفتاری، اجتماعی می‌شوند (نقیسی و باقری، ۱۳۹۳).

با وجود اینکه ممکن است تعداد زنان مجرم کمتر از مردان باشد، اما تأثیر اجتماعی و فرهنگی بزهکاری، ارتکاب به جرم و به طور کلی، تمام فعالیت‌های خلاف هنجارهای اجتماعی در زنان بسیار بیشتر از مردان است. زنان به دلیل نقش مهم مادری و تربیتی و پایه و ستون خانه بودن، در صورتی که مرتکب عمل غیرقانونی یا خلاف هنجارهای اجتماعی شوند، اثرات منفی بسیار زیادی در خانواده و به دنبال آن تربیت نسل آینده جامعه دارند. بنابراین، با ارتکاب جرم و بزهکاری یا انجام اعمال خلاف هنجار اجتماع زنان، نه تنها یک زن بلکه ممکن است نسل یک خانواده به بزهکاری و تباهی کشیده شود (شایگان و معتمدی، ۱۳۹۳).

با توجه به اهمیت خانواده و نقش سرپرست خانوار در تأمین نیازهای اصلی اعضای آن از یک سو و وجود تبعیض‌های جنسیتی از سوی دیگر، بررسی ویژگی اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان ضرورت بیشتری می‌یابد و مطالعه این گروه، می‌تواند زمینه‌های لازم برای کمک به آن‌ها را فراهم کند. هدف اصلی این پژوهش بررسی عوامل موثر بر گرایش زنان سرپرست خانوار به آسیب‌های اجتماعی است.

مبانی نظری: آن گونه که استیچر^۱ (۱۹۹۰)، توضیح می‌دهد یکی از تغییرات عمده در ساختار خانواده که در اکثر نظریه‌های خانواده گنجانده نشده است، خانواده‌های مادر کودک و خانواده‌های با سرپرستی زنانه است که همانند انواع دیگر سرپرست خانوار مانند خانوارهای تک‌نفره و غیرخانوادگی مورد توجه کمتری قرار گرفته‌اند. برخی معتقدند این غفلت در مورد زنان سرپرست خانوار قطعاً با غیبت عمومی «جنسیت» در بیشتر پژوهش‌ها در حوزه خانواده تا اواسط دهه ۷۰ مرتبط است و از دیگر دلایل البته، تأکید نظریه‌ها بر اندازه و ترکیب خانواده و همچنین عواملی مانند صنعتی شدن و شهرنشینی است که منجر به تغییر ساختار خانواده‌ها از گسترده به هسته‌ای شده که در آن نقش زنان، خانه‌داری و نقش مردان، نان‌آوری تعریف شده است (چانت^۲، ۱۹۹۷).

گاهی در خانواده هسته‌ای که از زن و شوهر و فرزندان تشکیل شده، به دلایل مختلف شوهر از ترکیب اعضای خانواده حذف می‌شود و در این وضعیت بسیاری معتقدند خانواده در حالت ناکامل به سر می‌برد؛ بنابراین خانواده توسط زنان اداره می‌شود که اصطلاحاً به آن‌ها خانواده‌هایی با سرپرستی زنان گفته می‌شود (ریعی، ۱۳۹۰). طبق گزارش سازمان ملل (۲۰۱۵)، در چند دهه اخیر شاهد افزایش فزاینده‌ای در میان مادران تنها و زنان سرپرست خانوار در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته بوده‌ایم که بیشتر از یک سوم خانوارها را شامل می‌شوند. افزایش نرخ طلاق و فرزندآوری در قالبی غیر از ازدواج‌های رسمی از برخی دلایل افزایش خانواده‌ها با سرپرستی زنان است. از دیگر عوامل تأثیرگذار بر افزایش این نوع خانوارها می‌توان به: تغییر در هنجارهای اجتماعی، سطح تحصیلات، مهاجرت، ویژگی‌های جمعیتی و عوامل اقتصادی اشاره کرد (وانگی^۳، ۲۰۱۷).

زن سرپرست خانوار در بسیاری از منابع ملی و بین‌المللی به عنوان واحدی طبقه‌بندی می‌شود که در آن یک زن بالغ به همراه فرزندانش بدون شریک مرد زندگی می‌کند. به عبارت دیگر، زن سرپرست خانوار فردی است که به دلیل عدم حضور همسر و یا در برخی

1. Stecher
2. Chant
3. Vonghi

موارد مردان بالغ دیگری مانند پدر و برادر، مسئولیت خانواده را به عهده دارد. گرچه این تعاریف مشکلات خود را در پی دارد، با این حال، با این پیش فرض مهم، اگرچه اکثر خانوارهای زن سرپرست، مادرهای تنها هستند، لازم است بر این موضوع تأکید شود که مادران تنها، لزوماً زنان مجرد نیستند، بلکه در بیشتر جوامع در حال توسعه زنان جدا شده، طلاق گرفته و یا بیوه هستند (چانت، ۱۹۹۷).

در بررسی انواع زنان سرپرست خانوار می توان دو نوع خانوار را از یکدیگر تفکیک کرد؛ در نوع اول مرد حضور دارد اما به دلایلی مانند مهاجرت، ناتوانی و یا خودخواسته کار نمی کند و در نوع دوم از این خانواده ها، زنان انتخاب کرده اند که ازدواج نکنند و یا اینکه بعد از مرگ همسر یا طلاق و به دلیل استقلال مالی تصمیم به ازدواج مجدد نمی گیرند (وانگی، ۲۰۱۷). بنابراین از طبقه بندی سرپرستی زنان در خانواده می توان به این دسته ها رسید:

الف- زنانی که بدون حضور دائم یا موقت مرد، اداره زندگی را بر عهده گرفته اند که عبارتند از زنانی که همسران شان فوت کرده اند، زنان مطلقه، زنانی که همسرانشان مفقودالاثرا شده اند، زنانی که دارای همسر پناهنده یا مهاجرند یا به دلیلی خانه را ترک کرده اند.

ب- زنانی که با حضور مرد در خانواده زندگی می کنند، اما اداره زندگی به عهده زن است؛ مانند زنان دارای شوهر معتاد، زنان دارای شوهر زندانی، زنان دارای شوهر بیکار، زنان دارای شوهر مریض و زنان دارای شوهر سرباز (ریعی، ۱۳۹۰).

زنان سرپرست معمولاً بار مسئولیت مضاعفی را به دوش می کشند، چراکه هم باید کارهای خانه را انجام دهند و هم وظیفه درآمدزایی برای خانواده های شان را دارند. این زنان همچنین تبعیض های جنسیتی را در حوزه های مختلف تحصیلات (معمولاً تحصیلات کمتری دارند)، درآمد، حقوق و فرصت های اقتصادی تجربه می کنند. فرزندان این خانواده ها معمولاً با بی ثباتی عاطفی روبه رو هستند که بر روابط آنها با زن سرپرست تأثیر منفی دارد. براساس مطالعات انجام شده در کشورهای در حال توسعه، در حالی که برخی از

جنبه‌های سرپرستی زنان می‌توانند به مشکلات اقتصادی منجر شوند، وضعیت و یا شرایط اعضای این خانواده‌ها لزوماً بدتر از خانواده‌های با سرپرستی مردان نیست. اما برخی مطالعات و گزارش‌های بانک جهانی (۲۰۱۵)، نشان داده‌اند که فقر، خانوارهای با سرپرستی زنان را سریع‌تر تحت تأثیر قرار می‌دهد و در چرخه توسعه، این خانوارها با وضعیت نامساعد و فقر شناخته می‌شوند (وانگی، ۲۰۱۷).

بر اساس تعاریف و طبقه‌بندی‌های انجام شده، نظریه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی به تحلیل موضوع سرپرستی خانوار پرداخته‌اند. روانشناسان معتقدند از عمده‌ترین منابع استرس برای زنان سرپرست خانوار ایفای نقش‌های چندگانه در آن واحد است. این زنان هم اداره امور خانواده از قبیل نقش مادری و تربیتی و هم نقش نان‌آوری خانواده و تأمین اقتصادی خانوار را به عهده دارند. بررسی مسائل و مشکلات زنان مطلقه نشان داده است وقتی زنان نقش‌های متعددی مانند مراقبت از کودک، یافتن سرپناهی مناسب و تأمین معیشت خانواده و دشواری‌های ناشی از این وظایف را عهده دار می‌شوند و باید همزمان نقش پدری و مادری را ایفا نمایند، دچار تعارض در نقش‌های چندگانه شده و این امر سلامت جسمی و روانی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این گروه از زنان علاوه بر ایفای نقش‌های متعددی همچون اداره و انجام کارهای خانه، مراقبت‌های جسمی و هیجانی از اعضای خانواده را بر عهده می‌گیرند و به شغل خود به اندازه کارهای خانه و مراقبت از فرزندان اهمیت می‌دهند که این امر موجب می‌شود استرس و مشکلات روانی مختلفی را تجربه کنند (شیانی و زارع، ۱۳۹۸).

برایسکو^۱ در بررسی ۳۹ مورد از زنان سرپرست خانوار به این نتیجه رسید که ۷۵ درصد از زنان این گروه، از بیماری‌های روانی رنج می‌برند که عمده‌ترین آن‌ها با طلاق همبستگی نزدیک دارد و شامل اختلالات عاطفی، شخصیت ضد اجتماعی و هیستری می‌باشد. همچنین پارکز^۲، با اشاره به افزایش مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی، افسردگی و خودکشی در زنان بیوه، گزارش داده است که «حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد زنان بیوه به عنوان

1.Braysco
2.Park

بیمار افسرده تشخیص داده شده‌اند که شاید بتوان افزایش این نوع رفتارهای خود تخریب-گرایانه را حاصل افسردگی دانست». بنابراین ابتلا به بیماری‌های روانی، افسردگی و خودکشی در بین زنان سرپرست خانوار و فاقد همسر، متداول‌تر از افراد متأهل بوده است» (مجبی، ۱۳۸۵).

در مطالبات جامعه شناختی جدید بر این نکات تأکید می‌شود که تقریباً در بیشتر جوامع امروزی، جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها متفاوت است. جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها با جایگاه مردان متفاوت است، بلکه اغلب از آن کم به‌تر و پائین‌تر است. زنان علاوه بر نابرابر بودن پایگاه و تفاوت منزلت در شرایط واحد، غالباً از طریق قید و بندهای فراوان اجتماعی، تابعیت، تحصیل، سوء استفاده و بدرفتاری مردان تحت ستم قرار دارند» (مجبی، ۱۳۸۵). بنابراین آن‌ها در بررسی موضوع زنان سرپرست خانوار چهار رویکرد را مورد توجه قرار می‌دهند: نظریه زنانه شدن فقر یا آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار، نظریه ساختی کار کردی، نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت‌ها و نظریه کنش.

نظریه زنانه شدن فقر یا آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار: این نظریه با تأکید بر فقر و آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار توضیح می‌دهد که علاوه بر افزایش تعداد این زنان در جهان، آنان اغلب در جمعیت‌های کم درآمد قرار گرفته‌اند که متأسفانه این مسئله در کشورهای توسعه یافته نیز مصداق دارد. حتی این کشورها نیز علی‌رغم کمک‌های هدفمند دولتی، فرآیند فقیر شدن را تجربه می‌کنند. در این راستا از جمله مشکلات این زنان عدم دسترسی آنان به مشاغل با منزلت است؛ به عبارتی این زنان یا اغلب بیکاری را تجربه می‌کنند یا اینکه مجبور می‌شوند در مشاغل حاشیه‌ای، نیمه وقت، غیررسمی و کم درآمد مشغول به کار شوند (مجبی، ۱۳۸۵). چانت (۲۰۰۳)، توضیح می‌دهد که زنان سرپرست خانوار فقیرترین فقیران هستند که نه تنها در مناطق در حال توسعه در حال افزایش هستند، بلکه در مقیاس‌های جهانی نیز شاهد گسترش ادبیات در مورد آن‌ها هستیم. او سه دلیل برای زنانه شدن فقر ارائه می‌دهد:

۱) عدم دسترسی به حقوق و امکانات برابر در مقایسه با مردان؛

۲) مسئولیت کاری و درآمد کمتر؛

۳) محدودیت‌های تحرک اقتصادی - اجتماعی مرتبط با فرهنگ و موانع قانونی و محدودیت‌های موجود در بازار کار (چانت، ۲۰۰۳).

صاحب نظران این رویکرد معتقدند این زنان علاوه بر فقر مادی با مسئله فقر زمانی نیز رو به رو هستند که موجب آسیب‌پذیری بیشتر این زنان می‌شود، به این صورت که حتی اگر این زنان در مشاغل با منزلت بالا مشغول به کار باشند، در تنظیم وقت برای انجام کار خانگی و کار بیرون از خانه دچار مشکلاتی می‌شوند و در صورتی که زنان به طور تمام وقت کار کنند، برای انجام امور مربوط به خانه وقت کافی ندارند که این موضوع مسائلی را پیش روی این خانواده‌ها قرار می‌دهد که از جمله آن درصد بالایی افت تحصیلی و بزهکاری کودکان و نوجوانان است (محبی، ۱۳۸۵).

نظریه ساختی - کارکردی: پارسونز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از دیدگاه او، نقش مرد در خانواده، حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق شغل و درآمد شغلی و نقش زن، ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده تعریف شده است. پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را موجب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد (مؤمنی زاده، ۱۳۹۳).

با توجه به مطالب مطرح شده و براساس مبانی مرور شده، مدل مفهومی و فرضیه‌های پژوهش در ارائه می‌شوند.

- بین پایگاه اقتصادی و گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد ارتباط وجود دارد.

- بین پایگاه اجتماعی و گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد ارتباط وجود دارد.

- بین اعتقاد و باورهای دینی و گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد ارتباط وجود دارد.

- بین حاشیه‌نشینی و گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد ارتباط وجود دارد.

- بین دسترسی زنان به امکانات آموزشی مناسب و گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد ارتباط وجود دارد.

پیشینه پژوهش: آسیب‌های اجتماعی زنان، موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده که به برخی از آن‌ها در ادامه اشاره می‌شود.

رضائی و محمودی (۱۳۹۸)، پژوهشی با عنوان «بازسازی معنایی کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در کردستان» انجام دادند و در یک مطالعه کیفی، چهار مقوله اصلی: فرسودگی تدریجی، طرد و حاشیه‌نشینی، بازتعریف جایگاه زنانگی و حمایت برای بقا را شناسایی و ارائه نمودند. شیانی و زارع (۱۳۹۸)، در پژوهش خود به بررسی فزاینده مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها با بررسی چهار بعد وضعیت اقتصادی، آموزش و مهارت، شبکه‌ها و مناسبات اجتماعی، سلامت و بهداشت روانی نشان داد که اولین و مهم‌ترین دغدغه زنان سرپرست خانوار، مشکلات اقتصادی و مسئله اشتغال است. از دیگر مشکلات مهم این زنان می‌توان به مشکلات جسمانی و روانی، بی‌سوادی و کم‌سوادی و عدم آموزش، اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای و غیررسمی و بی‌ثبات و کم‌درآمد، عدم امنیت در تعاملات اجتماعی، تجربه خشونت در روابط، طرد از سوی شبکه‌های روابط اجتماعی، عدم جامعه‌پذیری اقتصادی، عدم خودباوری، عدم مهارت‌های اجتماعی و شغلی و عدم دسترسی به منابع اشاره نمود. همچنین، این زنان از حمایت‌های قانونی اندکی برخوردار هستند.

عظیمی (۱۳۹۶)، در پژوهشی نقش سرمایه اجتماعی در کاهش گرایش به اعتیاد زنان سرپرست خانوار شهر زنجان را بررسی کرده است. این پژوهش نشان داد که بین بعد ارتباطی متغیر سرمایه اجتماعی با گرایش به اعتیاد رابطه معکوس وجود دارد، بدین معنی

که با افزایش بعد ارتباطی متغیر سرمایه اجتماعی، گرایش به اعتیاد کاهش پیدا می‌کند. خانی، خضری و یاری (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای، آسیب پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست را در منطقه سلطان‌آباد شهر تهران بررسی کردند. این پژوهش که شبه‌آزمایشی بود و برمبنای تکنیک پیمایش انجام گرفت، نشان داد که به لحاظ آماری تفاوت معناداری بین انزوای اجتماعی، گرایش به اعتیاد، بزهکاری فرزندان و فقر اقتصادی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست وجود دارد. این شواهد ملازم با چارچوب نظری نشان‌دهنده موقعیت زنان سرپرست خانوار در ساختار اجتماعی-اقتصادی جامعه است. فقر و فقدان پیوندهای اجتماعی و در نتیجه، تجربه آن‌ها از فشار و عدم دریافت حمایت مناسب، چه از نوع رسمی و چه از نوع غیررسمی، این زنان و فرزندان‌شان را در معرض آسیب قرار می‌دهد.

افشانی و فاتحی (۱۳۹۵)، در پژوهشی توانمندی زنان سرپرست خانوار و عوامل اجتماعی فرهنگی مرتبط با آن را در شهر تبریز بررسی نمودند. نتایج این پژوهش نشان دادند که پنج متغیر و سبیل ارتباط جمعی، سلامت، حمایت اجتماعی، وضعیت تغذیه و سطح تحصیلات بر توانمندی زنان تاثیر معناداری دارند و در این میان، سلامت بیش‌ترین نقش را در تبیین متغیر توانمندی ایفا می‌کند.

ریماز، مرادی و ابوالقاسمی (۱۳۹۴)، در پژوهش خود مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در زنان سرپرست خانوار را بررسی کردند و نشان دادند که در زنان سرپرست خانوار از بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، مؤلفه مشارکت در کارهای گروهی، ارتباط معناداری با تحصیلات دارد و درآمد با تمام مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به جز توانمندسازی سیاسی ارتباط معناداری داشت.

نقیبی و باقری (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار» در شهر بابلسر، نشان دادند که بین متغیرهای پایگاه اقتصادی و اجتماعی، باورهای دینی، احساس آنومی و اجتماعی، ارضای نیازهای عاطفی در خانواده و عدم دستیابی به اهداف مثبت و ارزشمند، با متغیر وابسته آسیب‌های

اجتماعی زنان رابطه معناداری وجود دارد. مؤمنی زاده (۱۳۹۳)، با تحلیل مقایسه‌ای که در خصوص زنان سرپرست خانوار انجام داد، نشان داد که خانوارهای دارای سرپرست زن عمدتاً در دهک‌های پایین درآمدی تمرکز یافته‌اند، به گونه‌ای که بیش از ۷۱ درصد این خانوارها در ۵ دهک اول قرار دارند. این نسبت در مورد مردان ۷/۵۳ می‌باشد. این اختلاف در دهک اول مشهودتر است. شایگان و معتمدی (۱۳۹۳)، مطالعه‌ای با بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان، نشان دادند که بین دو گروه زنان بزهکار و زنان غیر بزهکار، از نظر اعتیاد همسر و از هم گسیختگی خانوادگی تفاوت معناداری وجود دارد.

کارولین^۱ (۲۰۱۹)، در پژوهشی، افسردگی در زنان سرپرست خانوار را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها نشان دادند که تجربه ناامنی غذایی و تنها بودن به دلیل طلاق یا بیوه شدن، با افزایش احتمال افسردگی همراه است. لاکرت و موهاپاترا^۲ (۲۰۱۵)، در مطالعه‌ای در زیمبابوه درباره‌ی ناهمگونی ساختار خانواده و درآمد، این موضوع را در جنوب آفریقا تحلیل کردند و دریافتند که درآمد زنان سرپرست خانوار کمتر از مردان سرپرست خانوار نیست، بلکه آنچه در سطح این درآمد تأثیرگذار است، ساختار خانواده و به ویژه تعداد مردان بزرگسال درون خانوار زیر سرپرستی زنان است.

در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی زنان به طور کلی، همچنین نهادهای بین‌المللی و برخی پژوهش‌ها بر توانمندسازی زنان تاکید کرده‌اند. به طور مثال، در سال ۲۰۱۳، سازمان ملل در مطالعه‌ای در خصوص نابرابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، سه هدف محوری را عنوان کرد: ابتدا می‌بایست خشونت علیه زنان و دختران از بین برود، سپس باید توزیع امکانات، دانش و بهداشت برابر شود تا زمینه دستیابی زنان به امنیت اجتماعی و اقتصادی تأمین گردد و در نهایت می‌بایست برابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری در نهادهای عمومی و خصوصی، پارلمان و شوراهای محلی، رسانه‌ها و جوامع شهری و مدیریت بنگاه‌ها فراهم شود (گرین اینک^۳، ۲۰۱۳). مرکز بین‌المللی مطالعات زنان (۲۰۱۳)، با تاکید

1. caroline

2. Luckert & Mohapatra

3. Green Ink

بر نقش ابداعات در بهبود رفاه زنان و توانمندسازی آن‌ها در مطالعه خود به دنبال راه‌هایی بود که این ابداعات منجر به توانمندسازی زنان شود، استفاده زنان از تکنولوژی را راحت‌تر و گسترده‌تر نماید و هنجارهای اجتماعی را تغییر دهد.

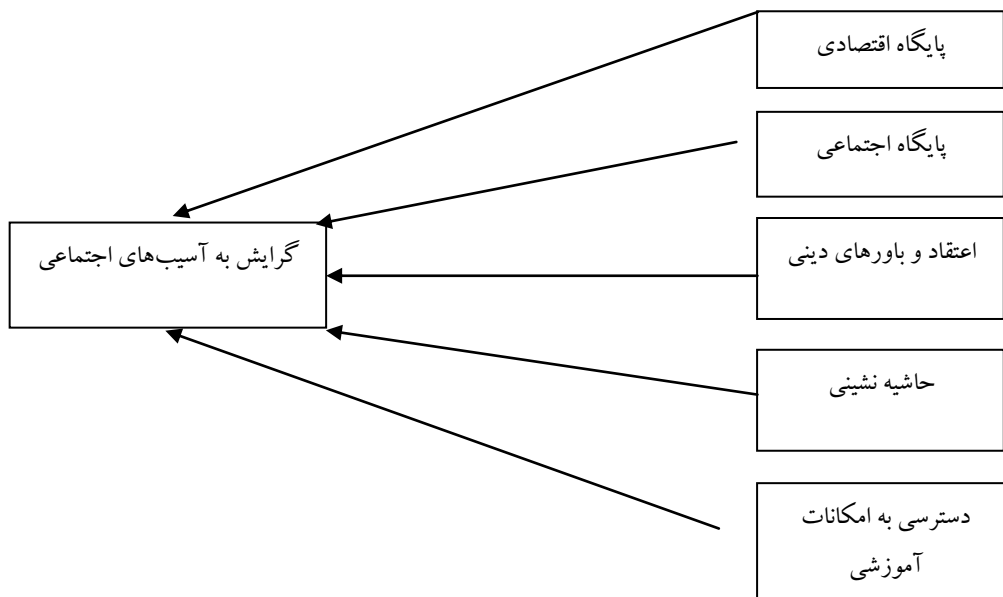
وارث و کاپرونوا^۱ (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای با عنوان «توانمندسازی زنان برای توسعه پایدار»، بر توانمندسازی زنان به عنوان یک فرایند کلیدی برای دستیابی به برابری جنسیتی و از طریق آن به توسعه پایدار تأکید می‌کنند. ترن کویست^۲ (۲۰۰۹)، رویکردی را در خصوص توانمندی زنان در هفت زمینه مختلف ارائه نمود که موقعیت زنان را به عنوان فعالان اقتصادی تقویت می‌کند. این امر شامل توسعه بخش خصوصی و برنامه‌های کارآفرینی برای افزایش دستیابی زنان به زمین و سایر دارایی‌ها، بازار کار و مشاغل مناسب است. کمیسیون زنان و توسعه^۳ (۲۰۰۷)، تأکید می‌کند که موضوع جنسیت موجب استمرار فقر می‌شود و فقر به طرز متفاوتی بر زنان تأثیر می‌گذارد. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که لازم است نقش زنان در توسعه تصریح شود. بنابراین، به شیوه‌هایی نیاز است تا ابزارهای لازم برای افزایش قدرت زنان و وارد کردن آنها به روابط اجتماعی قدرت را مشخص کند.

ماسون و اسمیت^۳ (۲۰۰۳)، در پژوهشی با عنوان «توانمندسازی زنان در سطح اجتماعات»، با بررسی ۵۶ اجتماع (در پاکستان، هند، مالزی، تایلند و فیلیپین) و با تأکید بر نقش هنجارهای اجتماعی به عنوان عاملی بسیار مهم در تعیین سطح توانمندی اجتماعی، به این نتیجه رسیدند که توانمندسازی درونی و از طریق اجتماع از توانمندسازی در خانواده و به طور فردی مؤثرتر است.

زنان سرپرست خانوار با وجود شرایط خاص خود ناچارند در اجتماع حضور داشته باشند و باید خود را با این شرایط سازگار کنند که البته در بسیاری از این موارد واکنش‌های آنان به این آسیب‌ها نادرست و نابهنجار است و این امر می‌تواند روی تربیت فرزندان آن‌ها تأثیر بگذارد یا به انزواجویی خود آن‌ها منجر شود. با توجه به مطالعات پیشین انجام شده درباره

-
1. Warth & Koparanova
 2. Törnqvist
 3. Mason & Smith

زنان سرپرست خانوار می توان گفت مهمترین پیامد آسیب‌های تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار به وجود آمدن پدیده حریم ناامنی برای آنان است که این پدیده در شهر مشهد به عنوان یک مساله نیاز به مطالعه دقیق دارد.



نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش

روش

این پژوهش از نظر روش اجرا، کمی و پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش را زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی در شهر مشهد در سال ۱۳۹۸ تشکیل داده‌اند و نمونه ۲۴۲ نفری از آن‌ها بر اساس جدول کرجسی - مورگان به طور تصادفی ساده مورد پرسش قرار گرفته‌اند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های قدرت نما (آلفای کرونباخ ۰/۸۳)، برای سنجش وضعیت اجتماعی-اقتصادی و پرسشنامه‌های محقق ساخته باورهای دینی، حاشیه‌نشینی، دسترسی به امکانات آموزشی و آسیب‌های اجتماعی (به ترتیب با آلفای کرونباخ ۰/۸۷، ۰/۷۸، ۰/۷۵ و ۰/۸۵) جمع‌آوری و در نرم افزار SPSS تحلیل شدند.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی: تحلیل داده‌های مربوط به ویژگی‌های جمعیت شناختی جامعه این پژوهش نشان داد که ۱۹ درصد آن‌ها در سنین ۲۰-۳۰ سال، ۵۱/۷ درصد ۳۰-۴۰ سال، ۱۸/۲ درصد ۴۰-۵۰ سال و ۱۱/۲ درصد بالاتر از ۵۰ سال داشتند. از نظر سطح تحصیلات، ۷۸/۹ درصد دارای تحصیلات زیردیپلم و دیپلم، ۹/۱ درصد فوق دیپلم و ۱۲/۰ درصد لیسانس بودند. وضعیت اشتغال آن‌ها نیز نشان داد که ۴۵ درصد آن‌ها شاغل و ۵۵/۰ درصد شاغل نبودند. همچنین ۷۵/۲ درصد آن‌ها متأهل و ۲۴/۸ درصد مجرد بودند. در جدول ۱، توصیف متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱: توصیف متغیرهای پژوهش

متغیرها	دامنه	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
پایگاه اقتصادی	۸	۴	۱۲	۷/۵۳	۲/۲۴۵
پایگاه اجتماعی	۶	۵	۱۱	۷/۹۷	۱/۸۴۸
اعتقاد و باورهای دینی	۵۸	۳۰	۸۸	۴۰/۳۱	۱/۷۷۵
حاشیه نشینی	۳	۳	۶	۴/۸۰	۰/۹۵۶
دسترسی به امکانات آموزشی مناسب	۳	۱	۴	۲/۰۰	۰/۷۸۲
گرایش به آسیب‌های اجتماعی	۴۸	۴۷	۹۵	۷۶/۲۰	۳/۸۷۷

اطلاعات جدول ۱، نشان می‌دهد که نمره وضعیت اقتصادی برای پاسخگویان ۷/۵۳ بوده، که نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی در بین پاسخگویان، پایین‌تر از متوسط (۱۰) بوده است. میانگین نمره وضعیت اجتماعی برای پاسخگویان ۷/۹۷ بوده که نشان می‌دهد وضعیت اجتماعی در بین پاسخگویان، پایین‌تر از متوسط (۱۱) بوده است. میانگین نمره باورهای دینی ۴۰/۳۱ و بنابراین وضعیت باورهای دینی بین پاسخگویان، پایین‌تر از متوسط (۴۲/۵) است. میانگین نمره حاشیه نشینی که نشان می‌دهد وضعیت حاشیه نشینی در بین پاسخگویان، بالاتر از متوسط (۳/۵) بوده است. میانگین نمره دسترسی به امکانات آموزشی مناسب ۲/۰۰، و بنابراین وضعیت دسترسی به امکانات آموزشی مناسب بین پاسخگویان،

پایین تر از متوسط (۲/۵) بوده است. میانگین نمره گرایش به آسیب‌های اجتماعی نیز ۷۶/۲۰ است که نشان می‌دهد گرایش به آسیب‌های اجتماعی در بین پاسخگویان، بالاتر از متوسط (۶۷/۵) است.

یافته‌های استنباطی: برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها از آزمون کلموگروف-اسمیرنوف استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: آزمون تعیین نرمال بودن داده‌ها

متغیر	آماره کلموگروف-اسمیرنوف	مقدار sig	توزیع نرمال
پایگاه اقتصادی	۲/۰۶۲	۰/۱۴۱	بلی
پایگاه اجتماعی	۲/۰۳۱	۰/۲۲۹	بلی
اعتقاد و باورهای دینی	۲/۱۱۳	۰/۱۴۳	بلی
حاشیه نشینی	۱/۶۰۲	۰/۲۰۸	بلی
دسترسی به امکانات آموزشی مناسب	۱/۶۴۲	۰/۲۲۶	بلی
گرایش به آسیب‌های اجتماعی	۱/۴۱۹	۰/۲۱۹	بلی

نتایج ارائه شده در جدول ۲، نشان می‌دهد که توزیع داده‌های نرمال است.

جدول ۳: مدل رابطه وضعیت اقتصادی، وضعیت اجتماعی، باورهای دینی، حاشیه نشینی، دسترسی به امکانات آموزشی مناسب و گرایش به آسیب‌های اجتماعی

ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعدیل شده	انحراف معیار خطا
۰/۸۶۲	۰/۷۴۳	۰/۷۲۴	۳/۶۳۴

در جدول ۳ مشاهده می‌شود همبستگی بین وضعیت اقتصادی، وضعیت اجتماعی، باورهای دینی، حاشیه نشینی، دسترسی به امکانات آموزشی مناسب و گرایش به آسیب‌های اجتماعی افراد نمونه، ۰/۸۶۲ است و مجذور ضریب همبستگی ۰/۷۴۳ بدست آمده است که این مقدار نشان می‌دهد ۷۰ درصد از تغییر در گرایش به آسیب‌های اجتماعی شرکت کنندگان در این پژوهش، مربوط به وضعیت اقتصادی، وضعیت اجتماعی، باورهای دینی، حاشیه نشینی و دسترسی آن‌ها به امکانات آموزشی مناسب می‌باشد و بنابراین، با توجه به شاخص‌هایی که عنوان شد، از مدل مناسبی استفاده شده است.

در جدول ۴ معنادار بودن مدل رگرسیون به وسیله آزمون F محاسبه شده است؛ به عبارتی آیا مدل رگرسیون می‌تواند به طور معنادار (و مناسبی) تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کند.

جدول ۴: جدول آزمون تحلیل واریانس جهت معنی‌داری مدل رگرسیونی

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مجموع مربعات	آماره F	مقدار sig
رگرسیون	۳۸۷۹۱,۳۲۴	۵	۷۷۵۸,۲۶۵	۵۸۷,۶۴۳	۰/۰۰۰
باقیمانده	۳۱۱۵,۷۵۴	۲۳۶	۱۳,۲۰۲		
کل	۴۱۹۰۷,۰۷۹	۲۴۱			

با توجه به بزرگ بودن F در جدول ۴ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵، مدل رگرسیونی معنی‌دار می‌باشد و بنابراین می‌توان گفت مدل به کار رفته، پیش‌بینی‌کننده خوبی برای متغیر گرایش به آسیب‌های اجتماعی است. با توجه به تحلیل رگرسیون و نیز سطح معناداری بدست آمده که کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت اقتصادی، وضعیت اجتماعی، باورهای دینی، حاشیه‌نشینی، دسترسی به امکانات آموزشی مناسب بر گرایش به آسیب‌های اجتماعی شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر تأثیر معناداری دارند.

جدول ۵: جدول ضرایب

مدل	ضرایب استاندارد نشده	ضریب بتا	T	مقدار sig
مقدار ثابت	۹۲,۰۵۴	-	۲۳,۵۱۸	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی	-۱,۴۵۸	-۰,۴۵۵	۸,۴۴۸	۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی	-۰,۲۳۷	-۰,۲۸۷	۹,۱۱۸	۰/۰۰۰
اعتقاد و باورهای دینی	-۰,۲۹۷	-۰,۲۰۷	۱۰,۹۸۷	۰/۰۰۰
حاشیه‌نشینی	۳,۷۴۲	۰,۲۷۷	۸,۱۲۴	۰/۰۰۰
دسترسی به امکانات آموزشی مناسب	-۲,۸۰۵	-۰,۲۶۶	۶,۷۲۰	۰/۰۰۰

بر اساس یافته‌های جدول ۵، ضریب بتا برای وضعیت اقتصادی ۰/۴۵۵، وضعیت اجتماعی ۰/۲۸۷، باورهای دینی ۰/۲۰۷، حاشیه نشینی ۰/۲۷۷ و برای دسترسی به امکانات آموزشی مناسب ۰/۲۶۶، بدست آمده است. به این ترتیب مشخص می‌شود که متغیر وضعیت اقتصادی، متغیر بهتری برای پیش‌گویی متغیر وابسته یعنی گرایش به آسیب‌های اجتماعی است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی عوامل اجتماعی گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که وضعیت اقتصادی، بر گرایش به آسیب‌های اجتماعی مؤثر است. این یافته با نتایج پژوهش‌های شیانی و زارع (۱۳۹۸)، خانی و همکاران (۱۳۹۶)، افشانی و فاتحی (۱۳۹۵)، نقیسی و باقری (۱۳۹۳)، مؤمنی‌زاده (۱۳۹۳)، کارولین و همکاران (۲۰۱۹)، مرکز بین‌المللی مطالعات زنان (۲۰۱۳) و کیم و همکاران (۲۰۰۷) همخوانی دارد.

تحولات بینشی و تجربی در دهه اخیر سبب طرح پارادایم جدیدی در بحث فقر شده که فقر زنان را معادل فقر زنان سرپرست خانوار می‌شمارد. به گونه‌ای که در اکثر نوشته‌های توسعه، زنان سرپرست خانوار به عنوان فقیرترین فقرا به چشم می‌خورند. مطابق نظر چانت، پیش‌فرض اینکه زنان سرپرست خانوار با خطر فقر درآمده بیشتری مواجهند، به دلیل جنسیت و در پی آن محرومیت از منابع است. در چنین شرایطی، نقش باز تولیدی زنان، آن‌ها را مجبور به کار پاره وقت، انعطاف‌پذیر یا اشتغال خانگی (کار در خانه) می‌کند. این شرایط، در عین حال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت باز می‌دارد، موجب دریافت دستمزد کمتر می‌شود. بی‌سواد و نیز کم‌سوادی از عوامل دیگری است که موجب عدم دسترسی این زنان به مشاغل دارای منزلت می‌شود. به عبارت دیگر، به دلایل گفته شده زنان سرپرست خانوار اغلب بیکارند و یا مشاغل حاشیه‌ای نیمه وقت، غیررسمی و کم درآمد دارند. از نظر مرتن، انحراف در بین طبقات پایین‌تر اقتصادی به علت عدم دسترسی به وسایل قانونی برای رسیدن به اهداف ارزش گذاری شده، بیشتر

اتفاق می‌افتد. به ویژه در بین افرادی که درآمد کمی دارند یا بیکارند. مرتن معتقد است که همسویی اهداف و وسایل نیل به اهداف به سازگاری فرد منجر می‌شود، اما پذیرش یکی و عدم پذیرش دیگری یا هردو ناسازگاری و ناهنجاری را موجب خواهد شد (ستوده، ۱۳۷۲). نظریه فشار ساختاری هم رفتارهای انحرافی را نتیجه تنگناهای جامعه می‌داند که بعضی مردم را وادار به کجروی می‌کند. مطابق این نظریه افراد طبقات پایین‌تر بیشتر احتمال دارد که درگیر کجروی شوند زیرا که جامعه آن‌ها را به داشتن هدف و کسب موفقیت‌های بزرگ ترغیب می‌کند، اما ابزار رسیدن به آن را در اختیار آن‌ها قرار نمی‌دهد (خادمیان، ۱۳۸۹).

نتایج پژوهش حاضر با توجه به اعمال آماری صورت گرفته حاکی از این است که پایگاه اجتماعی در گرایش به آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های عظیمی (۱۳۹۶)، خانی و همکاران (۱۳۹۶)، افشانی و فاتحی (۱۳۹۵)، ریماز و همکاران (۱۳۹۴) و ماسون و اسمیت (۲۰۰۳) همسویی دارد.

به طور کلی، در تبیین این یافته می‌توان به این امر اشاره کرد که سرمایه اجتماعی، ارتباط متقابل افراد با یکدیگر و اعتماد و قابلیت اطمینان است که می‌تواند با ایجاد شناخت مناسب و تسهیل امکانات موجود، کارآیی جامعه را بهبود بخشد و موجبات کاهش آسیب پذیری افراد جامعه را فراهم آورد. به عبارت دیگر، در مطالعات نظری بسیاری در مورد رفتارهای پرخطر و آسیب‌زا اشاره شده است که باورها و نگرش‌ها، فرآیندهای شناختی، ارتباطات و تعاملات فرد با محیط و خانواده و البته پایگاه اجتماعی نقش مهم و برجسته‌ای در کاهش گرایش به رفتارهای پرخطر دارند (باقری یزدی، ۱۳۹۰). پایگاه اجتماعی یک دارایی نامحسوس و یک کالای عمومی است که از یک طرف منفعی را برای نظام و اعضای آن فراهم می‌آورد و از طرف دیگر، این امکان را به وجود می‌آورد تا افراد با احساس مسئولیت متقابل وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند (فتحی و میرمقدم، ۱۳۹۴).

بر اساس یافته‌های پژوهش همچنین باورهای دینی نقش مؤثری بر گرایش به آسیب‌های اجتماعی افراد شرکت کننده در این تحقیق داشت. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های افشانی و فاتحی (۱۳۹۵)، نقیبی و باقری (۱۳۹۳) و کارولین و همکاران (۲۰۱۹) مطابقت دارد. در تبیین این یافته می‌توان این گونه گفت در صورتی که آموزش‌های دینی (بعد اعتقادی) بتواند به نحو مؤثری در باورهای خانواده‌ها جای گرفته و در آن نهادینه شود و سپس با واسطه‌هایی از قبیل انجام فرایض دینی و شرکت در مناسک دینی و اجتماعی تقویت شود، از سویی موجب تحکیم پیوندهای اجتماعی و درک ضرورت رعایت هنجارها و قوانین اجتماعی می‌گردد و از سوی دیگر خود به مثابه عاملی منجر به کسب تجربه‌های معنوی در زندگی، و به نوبه خود موجبات تقویت دین‌داری افراد می‌شود و می‌تواند به تقویت احساس همبستگی اجتماعی در افراد و از این طریق، به اجتناب آنان از آسیب‌های اجتماعی منجر شود؛ چراکه بزهکاری از زمانی رخ می‌دهد که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف یا گسسته شود.

پژوهش همچنین نشان داد که حاشیه نشینی در گرایش به آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های رضایی و محمودی (۱۳۹۸)، افشانی و فاتحی (۱۳۹۵)، نقیبی و باقری (۱۳۹۳)، شایگان و معتمدی (۱۳۹۳) و ترن کویست (۲۰۰۹) همخوانی دارد. اگر افراد در محیطی نامناسب و نابهنجار زندگی کنند و روزانه شاهد بروز نافرمانی، جرم و جنایت و گناه باشند، طبق نظریه یادگیری، آن‌ها هم همین شیوه‌ی زندگی را می‌آموزند و این امور را طبیعی و مناسب بر می‌شمرند. نظریه پردازان معتقدند که محیط عامل تعیین کننده رفتار افراد در شرایط مختلف است و با وجود میزان بالای تحرک در بیشتر مناطق ناآرام و یا حاشیه‌ای، باز هم میزان بالایی از جرائم و انحرافات از این مناطق گزارش می‌شود. دورکیم، علت همه رفتارهای غیرعادی را در محیط اجتماعی جست‌وجو می‌کند و عقیده دارد که جرم یک پدیده‌ی طبیعی و اجتماعی است و بین جرم و فرهنگ محل وقوع جرم ارتباط وجود دارد. دورکیم توسعه شهرنشینی و حاشیه‌نشینی ناشی از آن را از جمله عوامل مؤثر در خارج شدن افراد از نظارت و افزایش جرم و جنایت در شهر می‌داند. طبق

نظریهٔ انحراف فرهنگی، ویژگی‌های محیطی و شرایطی که افراد در آن زندگی و کار می‌کنند، به عنوان مؤلفه‌های بالقوهٔ جرم، ایفای نقش می‌کنند. کلوارد و اوهلین^۱ در نظریهٔ فرصت افتراقی فرض را بر این می‌گذارند که با توجه به وضعیت افراد پرورش یافته در محلات پرازدحام و فقیرزده، احتمال پیدایش بزه و رفتارهای انحرافی بیشتر است و نظریه پردازان انحراف فرهنگی، محیط و خرده فرهنگی را که افراد در آن بزرگ شده‌اند را عامل اصلی بزهکاری می‌دانند. همچنین جامعه‌شناسان میزان بزهکاری در محدوده‌های شهرها و محلات فقیر نشین را زیادتر از شهرها می‌دانند. بر این اساس می‌توان یکی از عوامل اجتماعی موثر در بزهکاری زنان را زندگی در مناطق حاشیه‌ای دانست.

بر اساس یافته‌های پژوهش همچنین اشکار شد که بین دسترسی زنان به امکانات آموزشی مناسب و گرایش به آسیب‌های اجتماعی ارتباط وجود دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های شینانی و زارع (۱۳۹۸)، شایگان و معتمدی (۱۳۹۳)، سازمان ملل (۲۰۱۳)، وارث و کاپرونوا (۲۰۱۲)، کیم و همکاران (۲۰۰۷) و ماسون و اسمیت (۲۰۰۳) همسویی دارد. مطابق نظریه‌ی ساترلند^۲، رفتار انحرافی آموختنی است و او ادعا می‌کند که تحقق وضعیت جرم تنها مستلزم همنشینی مستقیم با کجروان و بزهکاران نیست، در واقع تحقق کجروی را عمدتاً نیازمند جامعه‌پذیر شدن فرد در درون نظامی از ارزش‌ها می‌داند که او را در جهت نقض هنجارهای مسلط در جامعه تشویق می‌کند. در کل درگیری در فعالیت‌های مجرمانه محصول مجموعهٔ پیچیده‌ای از تجارب یادگیری در متن شرایط زندگی است. بنابراین عدم دسترسی به آموزش درست و مناسب در گرایش به آسیب‌های اجتماعی مؤثر واقع می‌شود.

پیشنهادها: بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود.

- با توجه به یافته‌های پژوهش در خصوص پایگاه اجتماعی به عنوان یکی از متغیرهای پیش‌بینی‌کننده کاهش گرایش به آسیب‌های اجتماعی، تصویب سازوکارهای اجرایی لازم برای افزایش سرمایه اجتماعی اعم از اعتماد عمومی و همبستگی اجتماعی در سطح شهر مشهد الزامی است.

- با توجه به یافته‌های پژوهش، تأسیس و حمایت هر چه بیشتر از سازمان‌های مردم‌نهاد برای پیشگیری و کاهش ضریب آسیب‌های اجتماعی و به تبع آن افزایش اعتماد تعمیم یافته نسبت به عواملی که مجری نظم عمومی هستند، موجب می‌شود تا اعضای جامعه در تعاملات اجتماعی خود با این سازمان‌ها، احساس امنیت و آرامش بیشتری کنند. اگر چه وظیفه پلیس، برقرار کردن نظم در جامعه است، لکن نباید اهتمام برای برقراری نظم، موجبات سلب اعتماد از نیروهای پلیس را فراهم سازد؛ به همین سبب نوع مواجهه پلیس با تخلفات قانونی باید در چارچوب هنجارهای اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

منابع

۱. افشانی، سید علیرضا؛ فاتحی، الهام (۱۳۹۵)، پاییز). توانمندی زنان سرپرست خانوار و عوامل اجتماعی فرهنگی مرتبط با آن: مطالعه زنان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر تبریز. فصلنامه زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان سابق). (۳۷)، ۱۹-۳۸. قابل بازیابی از: http://jzvj.miau.ac.ir/article_2103.html
۲. احمدنیا، شیرین (۱۳۸۳، بهار). اثرات اشتغال بر سلامت زنان. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۳(۱۲)، ۱۸۷-۱۵۷. قابل بازیابی از: <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=5171>
۳. تاتینا بلداجی، ام لیلیا؛ فروزان، آمنه؛ رفیعی، حسن (۱۳۹۰، بهار). کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۱۱(۴۰)، ۹-۲۸. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/240762>
۴. خانی، سعید؛ خضری، فرشید؛ یاری، کتابیون (۱۳۹۶، زمستان). مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان آباد شهر تهران، زن در توسعه و سیاست، ۱۵(۴)، ۵۹۷-۶۲۰. قابل بازیابی از: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=323153>
۵. خسروی، زهره (۱۳۸۰، پاییز). بررسی آسیب‌های روانی اجتماعی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). ۱۱(۳۹)، ۷۱-۹۳. قابل بازیابی از:

<http://ensani.ir/file/download/article/20120426185701-5200-182.pdf>

۶. ربیعی، مرجان (۱۳۹۰). بررسی تعدد نقش و سلامت روان زنان سرپرست خانوار با تمرکز بر روی زنان دستفروش مترو. (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران

۷. رضائی، مهدی؛ محمودی، فاطمه (۱۳۹۸، بهار). بازسازی معنایی کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در کردستان: یک مطالعه کیفی. جامعه‌شناسی کاربردی. ۳۰(۷۳)، ۱۴۳-۱۶۶. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=489308>

a. رفعت‌جاه، مریم؛ ربیعی، مریم (۱۳۹۵، پاییز). مطالعه تجربه ایفای هم‌زمان نقش شغلی خانوادگی در زنان سرپرست خانوار با تأکید بر زنان دست‌فروش مترو. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۱۶(۶۲)، ۱۴۳-۱۸۶. قابل بازیابی از:

http://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?mag_id=71&slc_lang=fa&sid=1

۸. ریماز، شهناز؛ مرادی، یوسف؛ ابوالقاسمی، جمیله (۱۳۹۴، شهریور). بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در زنان سرپرست خانوار با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی، مجله علوم پزشکی رازی. ۲۲(۱۳۵)، ۱۴۰-۱۴۸. قابل بازیابی از:

http://rjms.iuums.ac.ir/browse.php?a_id=3950&sid=1&slc_lang=fa

۹. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۹۵). آسیب‌های اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). تهران: انتشارات آوای نور.

۱۰. شایگان، فریبا و معتمدی، صدیقه (۱۳۹۳، بهار). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان رباط کریم. مطالعات راهبردی زنان، ۱۶(۳۶)، ۱۶۳-۱۹۸. قابل بازیابی از:

<http://ensani.ir/file/download/article/20161206152435-9626-103.pdf>

۱۱. شیانی، ملیحه؛ زارع، حنان (۱۳۹۸، پاییز و زمستان). فراتحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران، مطالعات جامعه‌شناختی. ۲۶(۲)، ۶۷-۹۷. قابل بازیابی از:

https://jsr.ut.ac.ir/article_75859_6821000bd2b52bbd48424399b880a204.pdf

۱۲. شیخ‌الاسلامی، علی؛ قمری کیوی، حسین؛ محمدی، نسیم (۱۳۹۵، تابستان). اثربخشی آموزش خود-دلسوزی شناختی بر خودکارآمدی ادراک شده زنان سرپرست خانوار تحت سرپرستی کمیته امداد امام خمینی. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۵(۲)، ۱۳-۱۹. قابل بازیابی

از: http://socialworkmag.ir/browse.php?a_code=A-10-250-

[1&slc_lang=fa&sid=1](http://socialworkmag.ir/browse.php?a_code=A-10-250-1&slc_lang=fa&sid=1)

۱۳. صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۷). آسیب شناسی اجتماعی. تهران: سمت (چاپ دوم).

۱۴. صنیعی، ماندانا (۱۳۹۷). مبانی نظری آسیب های اجتماعی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی

۱۵. عباسی اسفنجیر، علی اصغر؛ نجفی، زهرا؛ پهلوان، منوچهر (۱۳۹۹)، پاییز و زمستان. بررسی

نقش اعتماد اجتماعی در امنیت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان ۶۴-۱۵ ساله شهر بابل). دو

فصلنامه علمی مطالعات پلیس زن، ۱۴ (۳۳)، ۱-۱۶. قابل بازیابی از:

http://ps.jrl.police.ir/article_94318_e0582004555abd0fdc5e1c6d7fb6f96.pdf

۱۶. عظیمی، فاطمه (۱۳۹۶)، پاییز و زمستان. نقش سرمایه اجتماعی در کاهش گرایش به اعتیاد

زنان سرپرست خانوار شهر زنجان. پژوهش های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده. ۵ (۲)،

۲۵۹-۲۷۴. قابل بازیابی از:

http://pssw.jrl.police.ir/article_19870_078292885f146f419024082028ee92c5.pdf

۱۷. علیوردی نیا، اکبر؛ یوسفی، ندا (۱۳۹۳)، بهار). تمایل به خودکشی در میان دانشجویان: آزمون

تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی. ۲۵ (۲)، ۶۱-۷۹. قابل

https://jas.ui.ac.ir/article_18368.html

بازیابی از:

۱۸. گروسی، سعیده؛ شبستری، شیما (۱۳۹۰)، بهار). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان

در بین زنان سرپرست خانوار در شهر کرمان. مجله مطالعات اجتماعی ایران. ۱۵ (۱)، ۹۹-۱۲۳.

http://www.jss-isa.ir/article_22371.html

قابل بازیابی از:

۱۹. مؤمنی زاده، ندا (۱۳۹۳)، خرداد و تیر). تحلیل مقایسه ای در خصوص زنان سرپرست خانوار.

مجله اقتصادی. ۱۴ (۴ و ۳)، ۹۵-۱۲۰. قابل بازیابی از:

<http://ensani.ir/fa/article/332311>

۲۰. محبی، فاطمه؛ بختیاری، آمنه (۱۳۸۵)، زمستان). حکومت و زنان سرپرست خانوار. نشریه

شورای فرهنگی اجتماعی. ۳۴، ۶۷-۱۱۰. قابل بازیابی از:

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/212179>

۲۱. معیدفر، سعید؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶)، زمستان). زنان سرپرست خانوار: نگفته ها و آسیب های

اجتماعی ». فصلنامه علوم اجتماعی. ۳۲ (۳۲)، ۱۳۱-۱۵۸. قابل بازیابی از:

<http://ensani.ir/fa/article/download/88876>

۲۲. نقیعی، فریده؛ باقری، اکرم (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش به آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار مطالعه موردی زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی ره و بهزیستی شهرستان بابلسر. کنفرانس بین المللی اقتصاد، حسابداری، مدیریت و علوم اجتماعی، تهران.

23. Bolkan, A.(2015). The Effects of Life Skills Psycho-education Programme on Divorced Women's Level of Inner Directed Support and Analysis of this Effect Based on Types of Marriage and Various Demographic Features. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 205, 655-663.. retrieved from: <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.09.103>.
24. Chant, S.(1997). *Women-headed households: Diversity and dynamics in the developing world*. Springer.
25. Charlier, S., & Caubergs, L.(2007). *The women empowerment approach: A methodological guide*. Commission on Women and Development.
26. Dassanayake, W., Luckert, M. K., & Mohapatra, S.(2015). Heterogeneity of household structures and income: Evidence from Zimbabwe and South Africa. *Journal of Policy Modeling*, 37(4), 668-692.
27. FARAJI, S. H., Nemati, M., & Khaki, A.(2012). Reviewing the Mechanism of Information Technology on Rural Women's Empowerment Based on Model DEA(case study: the village of Gharn Abad). [In Persian]
28. Farrokhi, T.(1997). "The Role of Women in Sustainable Development". *Journal of Cooperation*, 74: 76-79. [In Persian]
29. Gholipour, A. & Rahimiyan, A.(2009). "The Relationship among Cultural, Political and Training Factors with Empowering Female-Headed Households". *Journal of Social Welfare*, 11(40): 29-62. [In Persian]
30. Kaya, A. B. A.(2016). The Effects of Life Skills Psychoeducation Program on Divorced Women's Self-actualization Levels. *Anthropologist*, 23(3), 343-354. retrieved from: <https://doi.org/10.1080/09720073.2014.11891954>.
31. Kim, J. C., Watts, C. H., Hargreaves, J. R., Ndhlovu, L. X., Phetla, G., Morison, L. A., ... & Pronyk, P.(2007). Understanding the impact of a microfinance-based intervention on women's empowerment and the reduction of intimate partner violence in

- South Africa. American journal of public health, 97(10), 1794-1802.
32. Mason, K. O., & Smith, H. L.(2003). Women's empowerment and social context: Results from five Asian countries. Gender and Development Group, World Bank, Washington, DC.
 33. Mwangi, C.(2017). An assessment of impact of poverty on female headed households in Kangemi, Kenya(Doctoral dissertation, University of Nairobi).
 34. Shaditalab, Zh. & Iraninezhad, A.(2004). "Female-Headed Households Poverty". Women's Studies, 2(1): 49-70. [In Persian]
 35. Törnqvist, A., & Schmitz, C.(2009). Women's economic empowerment: Scope for Sida's engagement. Sida.
 36. Warth, L., & Koparanova, M. S.(2012). Empowering women for sustainable development. United Nations Economic Commission for Europe.
 37. Women, U. N.(2013). A transformative stand-alone goal on achieving gender equality, women's rights and women's empowerment: imperatives and key components. New York, NY: UN Women.
 38. Women, U. N.(2013). United nations entity for gender equality and the empowerment of women. Balancing the Scales: Groundbreaking Legal Cases that have Changed Women's Lives, 2012.